


# درستایش سایه‌ها

نگاهی دیگر به زیبایی‌شناسی ژاپنی

جونچیرو تانیزاکی

ترجمه‌ علیرضا شلویری

درستایش سایه‌ها - جونچیرو تانیزاکی - ترجمه‌ علیرضا شلویری - ویرایشِ مونا سیف


لیتوگرافی، چاپ و صحافی واژه‌پرداز اندیشه - چاپ سوم ۱۴۰۰ -  - نشرمشکی

همه حقوق برای ناشر محفوظ است. تکثیر یا تولید همه یا بخشی از کتاب به هر صورت (انتشار الکترونیکی، چاپ،

فتوکی، تصویر، صوت) بدون اجازه کتبی ناشر ممنوع است.

[www.meshkipublication.com](http://www.meshkipublication.com)

[info@meshkipublication.com](mailto:info@meshkipublication.com)

  @meshkipublication

## فهرست

- پیشگفتار ۹  
کنگوکوما
- خانه‌ای به سبک اصیل ژاپنی ۱۵  
زیبایی‌شناسی مستراح ۱۹  
مسیری دیگر ۲۴  
خیال‌بافی‌های یک رمان‌نویس ۲۷  
جلای کهنگی ۲۹  
روشنایی شمع و اشیای لاک‌ی ۳۳  
کاسه سوپ ۳۸  
راز سایه‌ها ۴۰  
سکوت مرموز ۴۵  
طلا در تاریکی ۴۸  
سایه‌های صحنه تئاتر ۵۵  
زیبایی زن‌های قدیم ۵۸  
زیبایی در تاریکی ۶۲  
جهان سایه‌ها ۶۶

## پیشگفتار

کِنگو کوما'

کشفی کرده‌ام: جونیچیرو تانیزاکی نویسنده‌ای است کاملاً امروزی. اغلب ما ژاپنی‌ها او را غول ادبی کیمونوپوشی تصور می‌کنیم که جوهر فرهنگ ژاپنی را شرح می‌دهد. در عین حال که نویسندگان دیگری مثل کاواباتا یاسوناری و یوکیو میشیما را می‌ستاییم، برداشت ما از تانیزاکی نویسنده‌ای است که ابعاد شخصیتش از حد و حدود جهان ما به مراتب فراتر است؛ یکی از چهره‌های نسل گذشته که در جهان دیگری می‌زیست و قدردان ژرف‌ترین وجوه آن فضای فرهنگی بود.

من هم او را همین‌طور تصور می‌کردم.

اما حالا که دارم در ستایش سایه‌ها را دوباره می‌خوانم، از مدرن بودن کارش حیرت می‌کنم. از نظر تانیزاکی، انسان‌ها فقط موجوداتی زنده‌اند و بس. و شگفت آن که این نظریه واقع‌گرایانه و سرد که بسیار کهنه و در عین حال فوق‌العاده امروزی است – همان چیزی است که تانیزاکی می‌خواهد با خوانندگان‌ش در میان بگذارد. این موجودات

۶۹ نسیمی خنک در تاریکی

۷۵ آخرین گلایه‌ها

۸۳ پسگفتار

علیرضا شلویری

۹۱ یادداشت‌ها

۹۸ دوره‌های تاریخی ژاپن و چین

۹۹ راهنمای تصویری

۱۰۳ نام‌نامه گزیده

زنده که ناگزیر بودند در برابر سختی‌های طبیعت سرپناهی بجویند، مکان‌هایی را برگزیدند که در برابر باد و باران و نور مستقیم خورشید مأمنی مناسب برایشان باشد. آن‌ها سایه‌ها را برگزیدند، و درستایش سایه‌ها، در نهایت، داستان سرنوشت آن‌هاست.

بچه که بودم، نزدیک بستر رودخانه بازی می‌کردم؛ سنگ‌ها را بلند می‌کردم تا حشرات عجیب و غریبی را که زیر آن‌ها در تاریکی پنهان شده بودند غافلگیر کنم. ما انسان‌ها هم، از حیث ترجیح دادن حریم امن سایه‌ها، با آن حشرات فرقی نداریم. موجودات زنده‌ای که آن‌ها را ژاپنی می‌نامیم، این خُلق و خوی بدوی را در طول سالیان دراز حفظ کردند، آن را پیوسته پالودند و پرداختند تا در معماری زادبوم‌شان به اوج خود رسید: ترکیب ساختاری رُخبام‌های کشیده و اتاق‌های مفروش با تاتامی؛ سازوکاری برای ایجاد سایه‌هایی از آن خودمان. به بیان ساده‌تر، آنچه به آن کیفیت ناب در معماری می‌گوییم فقط نوعی بیان منطقی طبیعت خودمان است.

درستایش سایه‌ها بیش از آن‌که مقاله‌ای ادبی باشد گفتاری درباره معماری است؛ اما، فراتر از آن، رساله‌ای علمی است درباره زیست‌بوم گونه‌ای خاص از موجودات زنده.

پس از زلزله و سونامی ویرانگری که در یازدهم مارس ۲۰۱۱ در سواحل شرقی ژاپن رخ داد، شروع کردم به طور جدی به نسبت میان موجودات زنده و جهان سایه‌ها بیندیشم. این‌که خودت چنین

فاجعه‌ای را تجربه کنی، به تومی‌آموزد که انسان‌ها، در برابر قدرت غالب طبیعت، با آن حشراتی که لای سنگ‌های بستر خشک رودخانه پنهان می‌شوند، هیچ فرقی ندارند. در هر دوره‌ای چنین فجایعی ما را وامی‌دارند با این حقیقت مواجه شویم که موجوداتی کوچک و ضعیف بیشتر نیستیم. تانیزاکی هم این را دریافته بود. درستایش سایه‌ها را در سال‌های پس از فاجعه بی‌مانند دوران‌ش نوشت<sup>۳</sup>: زلزله سال ۱۹۲۳ توکیو که می‌گویند جان بیش از صد و چهل هزار انسان را گرفت.

من هم در پروژه‌ای که پس از فاجعه‌ای بزرگ — تراژدی یازدهم مارس — برعهده گرفتیم، «سایه» را به عنوان درون‌مایه طرحم که برای استادیوم ملی توکیو، میزبان المپیک ۲۰۲۰، برگزیده شد انتخاب کردم. معماری دوره مدرنیسم استفاده از رُخبام را نوعی «جنایت» می‌دانست و درستی را در «جعبه‌های سفید انتزاعی»<sup>۴</sup> می‌یافت. این طرز فکر کردن «درست» جزو لاینفک دوران صنعتی شدن بود؛ دورانی که مردم فراموش کرده بودند ما انسان‌ها هم موجوداتی زنده هستیم. اما من نمی‌خواستم جعبه‌ای خشک و خالی بسازم؛ استادیومی می‌خواستم با رُخبامی چنان پیش‌آمده که قادر باشد سایه‌هایی سنگین بیفکند. از آن‌جا که استادیوم جدید در پارکی بنا می‌شود که در قدیم بخشی از باغ میجی جینگو — یکی از بزرگترین معابد توکیو — بوده، فکر کردم این سایه‌سار وسیع می‌تواند مثل یک میانجی عمل کند، و کاری کند تا ساختمان در جنگل اطراف معبد محو شود. اگر می‌توانستم، بنا را

به کلی محو و خودم را در آن سایه سارِ وسیع پنهان می‌کردم. وقتی با این ذهنیت دوباره در ستایش سایه‌ها را خواندم، برایم روشن شد چرا تانیزاکی خواسته است به موضوعی بپردازد که برخی ممکن است آن را، در نگاه اول، در ضدیت با فرهنگ ناب ژاپنی بدانند: مستراح؛ موضوع بسیاری از شوخی‌های قبیح. فهمیدم تانیزاکی ویژگی‌های تنانی مردم سرزمینش و تعلق آن‌ها به جهان سایه‌ها را به درستی شناخته، و خواسته است چیزی فراتر از یک پژوهش فرهنگی به خوانندگانش ارائه کند. او خواسته رساله‌ای زیست‌بومی و کاربردی ارائه دهد دربارهٔ عملکردهای طبیعی موجود زنده‌ای به نام انسان – و چه چیزی طبیعی‌تر از دفع فضولات بدن؟ همین توجه جسورانه به واقعیت‌های هستی است که تانیزاکی را به سنت‌های خودش و ما را به سوی او می‌کشاند. به دلیل همین حساسیت‌های امروزی و شوخ‌طبعی ظریف اوست که دوباره در ستایش سایه‌ها را با تمام وجود ستایش می‌کنم.

تانیزاکی سایه را می‌ستاید،

و سایه نور را.

— پتر زومتور

## خانه‌ای به سبک اصیل ژاپنی

امروزه‌روز، اگر یکی از دوست‌داران معماری بخواهد خانه‌ای به سبک اصیل ژاپنی بسازد، باید بسیار تلاش کند سیم‌های برق و لوله‌های آب و گاز را طوری کار بگذارد که با اتاق‌های سنتی هماهنگ باشند. حتی کسی هم که هیچ‌وقت خانه‌ای نساخته باشد، به محض این‌که پا بگذارد به یک چایخانه، غذاخوری یا مهمان‌سرای سنتی، متوجه این تلاش‌ها می‌شود. جدا از آن شیفتگان مراسم چای که، بی‌اعتنا به موهبت‌های تمدن، آلونکِ حصیری خود را در خلوتی دورافتاده بر پا می‌کنند، هر کس که خانمانی دارد و در شهر زندگی می‌کند، هر قدر هم که شیفته سبک سنتی باشد، باز هم نمی‌تواند از خیروسایل مدرنی مثل چراغ‌های برقی، وسایل گرم‌کننده و سرویس‌های بهداشتی بگذرد. این جاست که مشکل‌پسندان درگیر کوچکترین جزئیات می‌شوند؛ مثلاً تلفن را پشت پلکان یا گوشه دالان جاسازی می‌کنند بلکه کمتر به چشم بیاید؛ کابل‌های برق حیاط را در زیرزمین کار می‌گذارند، کلیدهای برق را توی

گنجه‌ها و اشکاف‌های دیوار پنهان می‌کنند و سیم‌ها را در سایهٔ تجیرها. و هزار جور حقهٔ دیگر سوار می‌کنند، طوری که گاهی دست‌آخر نتیجهٔ کارشان از فرط تصنع، بیش از آن‌که به دل بنشینند، آزاردهنده می‌شود. واقعیت این است که چشم ما مدت‌هاست، مثلاً به لامپ‌های برقی عادت کرده است. پس به جای این قبیل کارهای بیهوده، بهتر است یکی از آن کلاهک‌های شیشه‌ای صاف و مسطح معمولی را استفاده کنیم و بگذاریم لامپ همان‌طور لُخت بماند. شب‌ها که از پنجرهٔ قطار به مناطق روستایی نگاه می‌کنم و، پشت سایه‌های شوجی<sup>۵</sup> خانه‌های حصیری کشاورزان، لامپی را می‌بینم که زیر یکی از این کلاهک‌های از مُدافتاده روشن است، به نظرم می‌رسد این نوع چراغ همچنان طبیعی‌تر و بی‌ادراتر است.

اما در مورد پنکه کار به این سادگی‌ها نیست. پنکه‌ها را هم به خاطر صدای‌شان و هم به خاطر شکل‌شان سخت می‌شود با اتاق‌های سنتی هماهنگ کرد. یک آدم کم‌رفت‌وآمد، اگر از پنکه بدش بیاید، شاید به راحتی از خیرش بگذرد. ولی در خانه‌ای که قرار است تابستان‌ها پذیرای مهمان باشد نمی‌شود فقط علایق میزبان را در نظر گرفت. یکی از دوستان من، صاحب رستوران چینی کایراکوئن<sup>۶</sup>، که درباب معماری سنتی بسیار حساس و صاحب نظر است، از پنکه بدش می‌آمد و در تالارهای رستورانش پنکه نصب نمی‌کرد. ولی چون تابستان‌ها صدای مشتریانش درمی‌آمد، از سرناچاری کوتاه آمد و راضی شد پنکه بگذارد.

خود من هم وقتی چند سال پیش، با صرف هزینه‌ای بیش از توانم، شروع کردم به ساختن خانه، از این دردسرها کم نداشتم. وقتی بنا می‌کنی یک‌یک اسباب و اجزای ساختمان را مطابق سلیقهٔ خودت طراحی کنی، با مشکلات مختلفی روبه‌رو می‌شوی. مثلاً همین شوجی: بنا به دلایل ذوقی، مایلی از شیشه صرف نظر کنی. ولی اگر فضای میان تیرهای شوجی را فقط با کاغذ بپوشانی، نور و امنیت ساختمان دچار مشکل می‌شود. ناچار جدار داخلی را با کاغذ و جدار خارجی را با شیشه می‌پوشانی. ولی در این صورت، شوجی به یک چارچوب دوجداره نیاز پیدا می‌کند و هزینهٔ کار بالا می‌رود. وانگهی، اگر کار را به این ترتیب به آخر برسانی، می‌بینی شوجی، از بیرون، مثل یک در شیشه‌ای معمولی به نظر می‌آید و جدار کاغذی داخلی، به خاطر شیشهٔ جدار خارجی، دیگر آن نرمی و ناصافی واقعی را ندارد، و این احساس خوشایندی به بیننده نمی‌دهد. این جاست که پشیمان با خودت می‌گویی، کاش از همان اول یک در شیشه‌ای ساده کار گذاشته بودم. حالا اگر کس دیگری این کار را کرده بود، چه بسا پوزخندزنان از کنار قضیه می‌گذشتی، ولی خودت وقتی متوجه می‌شوی که دیگر کار از کار گذشته است.

مشکل بعدی چراغ‌های خانه بود. چند سالی است چراغ‌های برقی جورواجوری در بازار پیدا می‌شوند که شکل‌شان با حال‌وهوای اتاق‌های سنتی می‌خواند — از چراغ‌های دیواری و رومیزی و پایه‌بلند گرفته تا آباژورهای کاغذی و سقف‌آویزهای چهارگوش. ولی راستش من از

هیچ‌کدام این چراغ‌ها خوشم نمی‌آمد. این بود که رفتم از سمساری چندتا چراغ نفت‌سوز کهنه خریدم و توی آن‌ها لامپ کار گذاشتم. اما مشکلی که بیش از هر چیز فکرم را درگیر کرد، طراحی وسایل گرم‌کننده بود، چون در بین تمام آن چیزهایی که اسم‌شان «بخاری» است حتی یک مورد هم پیدا نمی‌شود که به اتاق‌های سنتی بیاید. به علاوه، بخاری گازی فش‌فش آزاردهنده‌ای دارد و اگر دودکش برایش نگذاری بلافاصله سردرد می‌گیری. بخاری برقی هم که این عیب را ندارد، شکلش زشت است. راه حل دیگر این است که یکی از آن رادیاتورهایی را که در تراموا به کار می‌برند، زیر یک قفسه جا بدهی. اما بدون سرخی آتش حال و هوای زمستان ایجاد نمی‌شود، و این عیش دوره‌می‌های خانوادگی را منغص می‌کند. خلاصه، بعد از سبک‌سنگین کردن ایده‌های مختلف، دادم یک اجاق سنتی بزرگ، چیزی شبیه اجاق خانه کشاورزان، برایم بسازند و توی آن «المنت برقی» کار گذاشتم. این وسیله هم برای جوش آوردن آب مناسب است، هم برای گرم کردن اتاق. و فارغ از هزینه زیادش، آن را یکی از موفقیت‌های خودم می‌دانم. اما بعد، نوبت به حمام و توالت که رسید، با مشکلات دیگری روبه‌رو شدم. دوستم، صاحب رستوران کایراکوئن، از کاشی کردن حمام و توالت خوشش نمی‌آید، به همین دلیل در داخل سرویس‌های بهداشتی رستوران فقط از چوب استفاده کرده است، اگرچه بی‌شک کاشی از لحاظ کاربردی و اقتصادی امتیازات بیشتری دارد. ولی اگر سقف و

ستون‌ها و قاب‌بندها را با چوب زیبای ژاپنی کار کنی و باقی قسمت‌ها را با کاشی براق، می‌بینی این دو اصلاً با هم جور در نمی‌آیند. تا وقتی که همه چیز نواست، شاید بشود یک جوری با این قضیه کنار آمد، ولی چند سال که بگذرد، رگه‌های تیرها و الوارها بیرون می‌زند، درحالی‌که کاشی‌ها همچنان می‌درخشند. آن وقت می‌بینی دو چیز ناهمساز را نشانده‌ای کنار هم. حالا در مورد حمام شاید بشود جنبه‌های کاربردی را تا حدی فدای عشق و علاقه کرد، ولی در مورد توالت مشکلاتی به بار می‌آید که کمی پیچیده‌ترند.

### زیبایی‌شناسی مستراح

هر وقت برای دیدن معبدی به کیوتو یا نارا می‌روم و آن‌جا گذرم به یکی از آن مستراح‌های سنتی کم‌نور و پاکیزه می‌افتد، محاسن معماری سنتی ژاپنی بیشتر برایم روشن می‌شود. شکی نیست که اتاق پذیرایی ژاپنی فضای دل‌نشینی دارد، ولی مستراح ژاپنی حقیقتاً به شکلی طراحی شده که روح آدم در آن آرام می‌گیرد و به معنی واقعی کلمه استراحت می‌کند. این مستراح‌های کوچک همیشه جدا از عمارت اصلی و در سایه‌سار بیشه‌ای قرار گرفته‌اند که عطر خزه و برگ‌های سبز از آن‌جا به مشام می‌رسد؛ دلانی این مستراح‌ها را به عمارت متصل می‌کند، و



وقتی در فضای نیمه تاریک شان، زیر پرتو سفید و مات شوجی، به حالت چمباتمه در عالم خیال سیر می‌کنی یا از پنجره باغ پیش رویت را تماشا می‌کنی، لذتی می‌بری که توصیف ناپذیر است.

استاد سُسُکی<sup>۷</sup> مستراح رفتنِ هر صبح را یکی از بزرگترین لذات زندگی و نوعی «سرخوشی تنانی» می‌داند. گمان نمی‌کنم بشود این سرخوشی را جز در مستراح ژاپنی در جای دیگری تمام و کمال تجربه کرد. چون این نوع مستراح با دیوارهای چوبی آرامش بخش و خوش نقش و نگارش آدم را در برمی‌گیرد و در عین حال روزنی برای تماشای رنگ‌های آسمان آبی و شاخساران سبز پیش چشم او می‌گشاید؛ و همان‌طور که گفتم، چند ویژگی ثابت دارد: فضای نیمه تاریک، پاکیزگی تام و تمام، و سکوتی که در آن حتی وزوز یک پشه را هم می‌شود شنید. من عاشق این هستم که از داخل این مستراح‌ها گوش بدهم به صدای نم‌باران؛ مخصوصاً در ناحیه کانتو<sup>۸</sup> که پای دیوار مستراح دریچه کم‌ارتفاع و عریضی برای بیرون ریختن خاک و خاشاک تعبیه شده است. از این‌جا می‌توان به چک‌چک آهسته قطره‌هایی گوش داد که از لبه رُخ‌بام یا از برگ درختان فرو می‌افتند، و دید که این قطره‌ها چگونه پایه ستون چراغ‌های باغ را می‌شویند و پیش از آن که به زمین فرو روند، خزه‌های پله ورودی را مرطوب می‌کنند. این‌جا حقیقتاً بهترین جا برای گوش دادن به جیرجیر حشرات و آوای پرندگان و تماشای آسمان مهتابی است و اساساً بهترین مکان برای درک زیبایی‌های گذرای چیزها در چهار فصل سال، و شک

ندارم که در همین مستراح ایده‌های بی‌شماری به ذهن هایکوسرایان قدیم خطور کرده است. پس بی‌راه نیست اگر بگوییم مستراح هوشمندانه‌ترین و ناب‌ترین دستاورد معماری ژاپنی است. نیاکان ما که در هر چیزی در اطراف خود شعری پنهان می‌دیدند، ناپاک‌ترین بخش بنا را به ناب‌ترین جای آن تبدیل کردند؛ آن را به زیبایی‌های طبیعت پیوستند و کاری کردند که هاله‌ای از پدیده‌های الهام‌بخش گرد آن را فرا بگیرد.

در قیاس با نگاه فرنگی‌ها که مستراح را از بیخ‌وبین مکانی ناپاک می‌دانند و حتی در جمع درباره آن حرف نمی‌زنند، نگاه ما به مراتب حکیمانه‌تر است و به منتهای هوشمندی زیبایی‌شناسانه دست یافته است. تنها عیب آن، اگر بخواهیم مته به خشخاش بگذاریم، دوری از عمارت اصلی است؛ این‌طور، رفتن به مستراح در شب سخت می‌شود و مخصوصاً در زمستان ممکن است آدم سرما بخورد. ولی خب، چون به قول سائیتوریو کوئو<sup>۹</sup> «سلیقه خوب سردمزاج است»، وقتی در چنین مکانی همان سرمای محیط بیرون حاکم است، احساس بهتری به ما دست می‌دهد. واقعاً چقدر ناخوشایند است که در توالت‌های فرنگی وار هتل‌ها هوای گرم دستگاہ حرارتی مرکزی پخش می‌شود.

پس شکی نداریم که مستراح ژاپنی برای همه دوستداران معماری سنتی ایدئال است. با این حال نباید انکار کرد که این جور مستراح بیشتر برای بنایی مناسب است که مثل معبد، نسبت به فراخی فضایش، آدم‌های کمی در آن زندگی می‌کنند و در میان آن آدم‌ها همیشه هستند